

بررسی تأثیرگذاری سطح تحصیلات مشاوران تغذیه بر تحلیل استراتژیک آنان درباره فرصتهای کارآفرینانه

پدرام یزدانی^۱, حمیدرضا رضائیان زاده^۱, دکتر محمد رضا میگون پوری^۲

چکیده

زمینه و هدف: امروزه، به علت رقابت شدید بین مشاوران تغذیه و تغییرات سریع در تقاضای بیماران برای دریافت خدمات مشاوره تغذیه، بکارگیری مفاهیمی نظیر "شناسایی فرصتهای کارآفرینانه" در این عرصه، اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد. یکی از پر کاربردترین شیوه‌ها جهت شناسایی فرصتهای کارآفرینانه، "تحلیل استراتژیک محیط خارجی" می‌باشد. پژوهش حاضر، با هدف بررسی تأثیرگذاری سطح تحصیلات مشاوران تغذیه بر تحلیل استراتژیک آنان درباره فرصتهای کارآفرینانه انجام گرفته است.

روش بررسی: این پژوهش تحلیلی بر مبنای داده‌های (سطوح تحصیلی مشاوران تغذیه و پاسخهای آنان در مورد عرضه و تقاضا برای خدمات مشاوره تغذیه) انجام گرفت که در جریان تحقیقی که در گذشته با عنوان "تحلیل روند عرضه و تقاضا در زمینه خدمات مشاوره تغذیه در دیابت: گامی اساسی در جهت شناسایی فرصتهای کارآفرینانه برای مشاوران تغذیه" صورت پذیرفته بود، گردآوری شده بودند. همچنین، "آزمون همبستگی Spearman" و "آزمون GLM multivariate" جهت تجزیه و تحلیل داده‌های مذکور، به کار گرفته شدند.

یافته‌ها : هر دو آزمون آماری، نشان دادند که بین سطوح تحصیلی (مشتمل بر ۱- کارشناسی و ۲- کارشناسی ارشد و دکترا) مشاوران تغذیه با دو سوم از نظرات ارائه شده توسط آنان، ارتباط معنی دار وجود داشت.

نتیجه‌گیری: سطح تحصیلات مشاوران تغذیه، تأثیری نسبی بر تحلیل استراتژیک آنها درباره فرصتهای کارآفرینانه دارد.

واژه‌های کلیدی: فرست کارآفرینانه، تحلیل استراتژیک، سطح تحصیلات، مشاوره تغذیه

* نویسنده مسئول :

حمید رضا رضائیان زاده :

دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران

Email :
Manager_hr87@yahoo.com

- دریافت مقاله : دی ۱۳۹۰ - پذیرش مقاله : شهریور ۱۳۹۱ -

مقدمه

گیری از علومی نظیر اقتصاد، مدیریت و روانشناسی پردازند(۱ و ۲). بر همین اساس، مفهوم کارآفرینی که به نوعی، به عنوان فصل مشترک علوم فوق الذکر، محسوب شده و در حقیقت، یکی از وجوده کاربردی این علوم، تلقی می‌گردد نیز به تدریج در کانون توجه ارائه دهنده کان خدمات بهداشتی- درمانی، از جمله، مشاوران تغذیه قرار گرفته است(۲)؛ گرایش مشاوران تغذیه در زمینه بکارگیری این مفهوم در فعالیتهای خویش در کشورهایی نظیر ایالات متحده آمریکا از دهه ۶۰ میلادی به بعد را می‌توان مثالی روشن و

در دهه‌های اخیر، عواملی نظیر تشديد رقابت بین ارائه دهنده‌گان خدمات بهداشتی- درمانی و نیز تغییرات سریع در میزان و نوع تقاضای بیماران در رابطه با این خدمات، موجب گردیده که فعالان عرصه بهداشت و درمان در سرتاسر جهان، علاوه بر دانش تخصصی رشته خویش، به نحو روزافزونی به بهره

^۱ کارشناس ارشد مدیریت کارآفرینی، دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

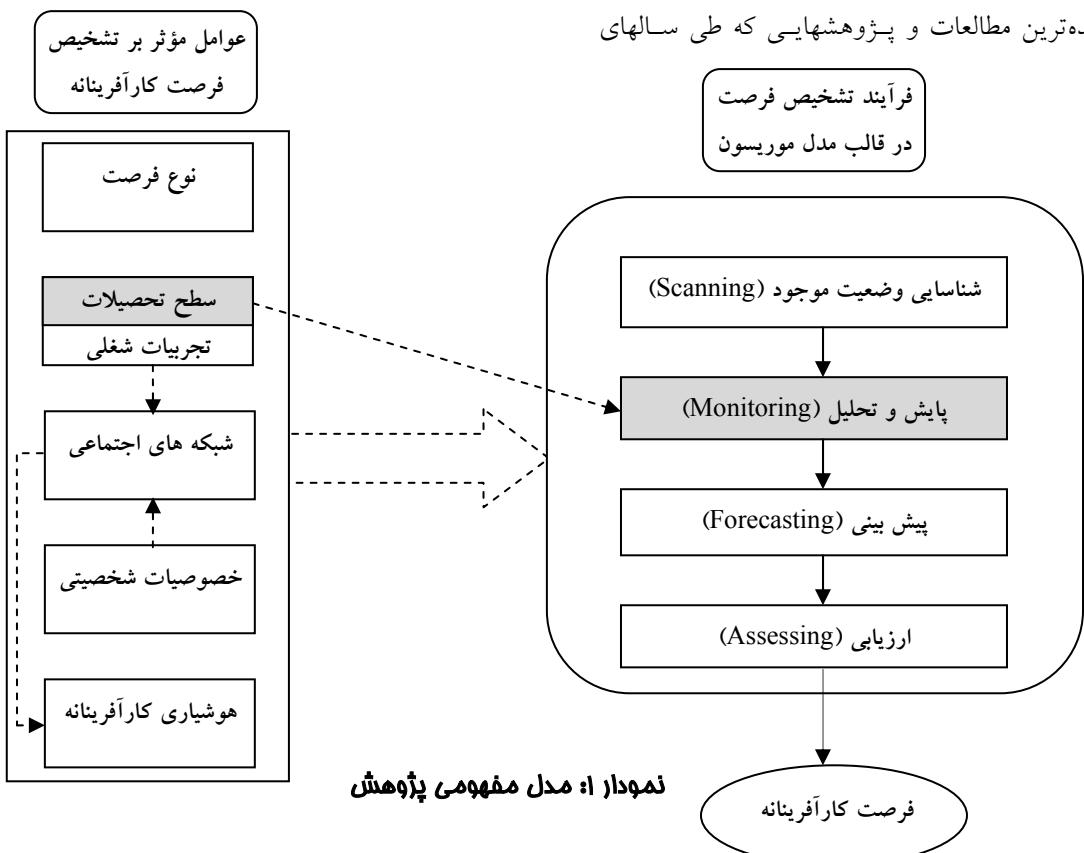
^۲ استادیار گروه کارآفرینی در فناوری، دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

موضوعی و مفهومی کارآفرینی مورد اشاره قرار گرفته، اولین گام در راه انجام فعالیت‌های کارآفرینانه در هر عرصه‌ای، شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه و یا به عبارت بهتر، همان نیازها یا تقاضاهای پاسخ داده نشده جامعه می‌باشد^(۶).

- بر این مبنای، اگر «تقاضا» برای خدمات بهداشتی - درمانی نظیر مشاوره تغذیه را شکلی از نیاز به اینگونه خدمات فرض نماییم که به پشتوانه تمایل و توانایی مالی شخص یا گروه مقاضی، بروز نموده و ارائه خدمات مورد نظر جهت پاسخگویی به تقاضای مذکور را نیز در قالب مفهوم «عرضه»، متجلی بدانیم، آنگاه، کمبود عرضه نسبت به تقاضای شخص یا گروه مقاضی، به عنوان منبع فرصت کارآفرینانه محسوب خواهد شد^(۷). از جمله بارزترین مدل‌هایی که برای شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه در عرصه بهداشت و درمان، تا به حال توسط صاحب‌نظران در این زمینه، توصیه گردیده است می‌توان مدل تشخیص فرصت Morrison یا به عبارت دیگر، مدل "تحلیل استراتژیک محیط خارجی" را ذکر نمود^(۸)، که مراحل چهارگانه مدل مذکور، بدین شرح می‌باشند:
- الف- شناسایی وضعیت موجود(Scanning): شناسایی تغییرات در حال ظهور در محیط، با بهره گیری از شیوه‌هایی نظیر بررسی آمار و اطلاعات موجود در مقالات و گزارش‌های مرتبط با حوزه مورد نظر.
- ب- پایش و تحلیل(Monitoring): تحلیل روند تغییرات شناسایی شده در مرحله پیشین از طریق اخذ نظرات و تحلیلهای متخصصین و خبرگان عرصه با بهره گیری از روش‌های کمی مانند ارسال پرسشنامه و یا شیوه‌های کیفی نظیر مصاحبه.
- ج- پیش‌بینی(Forecasting): پیش‌بینی احتمال تداوم روندهای تغییر، با روش‌هایی نظیر Regression.
- د- ارزیابی(Assessing): ارزیابی نیازها یا تقاضاهای حاصل از روندهای دارای بیشترین احتمال تداوم، بر

گویا در همین رابطه قلمداد نمود^(۱). در همین راستا، مدل ارائه شده توسط Touger-Decker^(۲) درباره عملکرد مورد انتظار کارشناسان و مشاوران تغذیه در قرن بیست و یکم، قابل اشاره است که در مدل مذکور، ارائه خدمات تغذیه‌ای به افراد، گروهها و جوامع مختلف، به عنوان هدف اصلی فعالیت آنان فرض شده و بهره‌گیری از پنج عامل فناوری، پژوهش، علم، رهبری و مدیریت، برای دستیابی به این هدف اصلی، ضروری محسوب گردیده، اما نکته قابل توجه در این مدل، عملکردها و فعالیت‌های در نظر گرفته شده برای کارشناسان و مشاوران تغذیه می‌باشد که در حقیقت، در راستای هدف اصلی فوق الذکر و محصول استفاده از عوامل پنجگانه برشمرده شده هستند؛ بر اساس این مدل، کارشناسان و متخصصان عرصه تغذیه می‌توانند در ادوار مختلف زمانی، به فعالیت‌هایی مشتمل بر بهبود سطح بهداشت و پیشگیری از بیماریها، ارائه خدمات در صنایع و سیستمهای غذایی، آموزش اصول تغذیه و نیز، درمان تغذیه‌ای و فعالیت‌های کارآفرینانه پردازنند؛ بدین ترتیب، همانگونه که مشاهده می‌شود، درمان تغذیه‌ای و کارآفرینی، به عنوان دو مورد از فعالیت‌های یک کارشناس یا مشاور تغذیه، می‌توانند در یک مقطع زمانی، به صورت توأمان و با همپوشانی یکدیگر، انجام پذیرند که این امر، خود، نشانه‌ای از امکان پذیر بودن وجود ارتباط بین دو عرصه کارآفرینی و مشاوره تغذیه با بیماران می‌باشد^(۳). از چنین دیدگاهی، می‌توان کارآفرینی در عرصه سلامت را خلق ارزش از طریق رفع نیازها یا تقاضاهای بهداشتی - درمانی پاسخ داده نشده جامعه دانست که می‌تواند با یکسری از اقدامات خلاقانه نیز همراه باشد^(۴)؛ البته باید توجه داشت که این خلق ارزش، منافع و جنبه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد^(۵). در عین حال، باید به این نکته اذعان نمود که همانگونه که در ادبیات

اخير، نسبت به ارائه چنین تقسیم بندی‌ای اقدام نموده‌اند، می‌توان به برسها و تحقیقات Davidsson و Honig (۲۰۰۳)، De Tienne و Shepherd (۲۰۰۵) و Kelley و Hsieh (۲۰۰۹) اشاره نمود (۱۱-۱۳). با این وجود، باید اذعان نمود که هنوز دامنه تأثیر عوامل مذکور بر تحلیلهای ارائه شده از سوی خبرگان و متخصصین در جهت شناسایی فرصتهای کارآفرینانه در عرصه بهداشت و درمان، ناشناخته باقی مانده است؛ بر همین مبنای پژوهش حاضر، با هدف بررسی تأثیرگذاری یکی از این عوامل، یعنی سطح تحصیلات، بر تحلیل استراتژیک محیط خارجی توسط مشاوران تغذیه (به عنوان بخشی از سیستم بهداشتی-درمانی کشور)، به انجام رسیده است. مدل مفهومی مورد استفاده در این راستا نیز که با توجه به عوامل بر شمرده شده توسط Cardozo، Ardichvili و Ray (۲۰۰۳) در رابطه با تشخیص فرصت کارآفرینانه و نیز مدل تشخیص فرصت کارآفرینانه Morrison، تنظیم گردیده، در نمودار ۱، نشان داده شده است (۱۰ و ۱۴).



روش بررسی

در رابطه با پاسخگویی یا عدم پاسخگویی چهار شیوه مختلف ارائه خدمات مشاوره تغذیه (مشاوره در قالب تیم درمانی، مشاوره در محل سکونت، مشاوره از راه دور با بهره گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات و مشاوره به شیوه معمول) به تقاضای بیماران دیابتی در گروههای درآمدی بالاتر و پاییتر از صدک ۵۰، بزرگسالان دیابتی برخوردار و غیربرخوردار از تحصیلات دانشگاهی و نیز بیماران دیابتی ردههای سنی زیر ۳۵ سال و بالاتر از ۳۵ سال برای دریافت این خدمات، در قالب طیف Likert با گزینههای پنجگانه یا ۵ درجه‌ای (کاملاً موافق، تا حدودی موافق، فاقد نظر، تا حدودی مخالف و کاملاً مخالف) گردآوری شده بود.

تجزیه و تحلیل داده‌های مذکور نیز، در دو مرحله انجام گرفت که در مرحله نخست نسبت به طبقه بندي نظرات مشارکت کنندگان، در قالب ۱- نظرات مربوط به دارندگان مدرک کارشناسی و ۲- نظرات مربوط به دارندگان مدارک کارشناسی ارشد و دکترا و در مرحله دارندگان مدارک کارشناسی ارشد و دکترا و در مرحله ۱- دوم نسبت به طبقه بندي این نظرات در قالب ۱- نظرات مربوط به دارندگان مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد و ۲- نظرات دارندگان مدرک دکترا، اقدام گردید تا بدینوسیله، امکان تشخیص سطحی از تحصیلات که تمایزات احتمالی در تحلیلهای ارائه شده توسط مشاوران تغذیه، در آن سطح حاصل می‌گردد، فراهم شود. همچنین، در هر مرحله، به منظور دستیابی به سطح بالاتری از قطعیت در رابطه با یافته‌ها، به کمک نرم افزار SPSS ویرایش ۱۱/۵، نسبت به اجرای دو آزمون "GLM multivariate" و "همبستگی Spearman" و مقایسه و تطبیق یافته‌های حاصل از این آزمونها، مبادرت شد. در رابطه با آزمون "GLM multivariate"، این نکته لازم به ذکر است که آزمون مذکور، که در واقع، شکل تعییم یافته

جهت اجرای این پژوهش تحلیلی که با رهیافت کمی صورت پذیرفته است، از داده‌های ثانویه حاصل از تحقیقی که پیش از این، تحت عنوان "تحلیل روند عرضه و تقاضا در زمینه خدمات مشاوره تغذیه در دیابت: گامی اساسی در جهت شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه برای مشاوران تغذیه" انجام گرفته بود، بهره گرفته شد؛ چرا که تحقیق مذکور، بر اجرای مرحله دوم از مدل تشخیص فرست Morrison در رابطه با بخشی از سیستم بهداشتی- درمانی، تمرکز نموده بود و این مرحله، از یکسو، محور تحلیل روندهای موجود و نیز پایه‌ای برای پیش‌بینی روندهای آتی تغییرات به منظور شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه به شمار می‌رود و از سوی دیگر، به دلیل بهره گیری از نظرات متخصصین و خبرگان جهت تحلیل روندها، می‌تواند بستر مناسبی برای بررسی تأثیر ویژگیها و خصوصیات مشارکت کنندگان، بر نظرات ارائه شده توسط آنان، محسوب گردد.

داده‌های مورد استفاده، مربوط به ۴۸ نفر از مشاوران تغذیه دارای شماره نظام پزشکی فعال در شهر تهران بود که در یکی از بخش‌های خصوصی یا دولتی (مطبعها، دفاتر مشاوره، مراکز بهداشتی- درمانی یا کلینیکها) اشتغال داشتند و در حقیقت، بخشی از نمونه آماری منتخب به شیوه نمونه گیری تصادفی ساده از جامعه آماری ۱۲۴ نفره واجد شرایط مذکور، محسوب می‌شدند. این داده‌ها، مشتمل بر سطح تحصیلات گروه مورد اشاره و نیز نظرات ارائه شده توسط آنان در زمینه روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران مبتلا به دیابت در سطوح درآمدی، تحصیلی و سنی مختلف بود که بر اساس روش کمی پیشنهادی Ginter و Duncan، Swayne (۲۰۰۶) جهت تحلیل روند عرضه و تقاضا در رابطه با خدمات بهداشتی- درمانی (۸)، با بهره گیری از پرسشنامه‌ای با ۲۴ پرسش

و ۱۲٪/۲۵ نفر) از گروه مذکور را تشکیل می‌دادند. همچنین نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها بر اساس طبقه بنده آنها در قالب ۱- نظرات مربوط به دارندگان مدرک کارشناسی و ۲- نظرات دارندگان مدارک کارشناسی ارشد و دکترا، با بهره گیری از آزمونهای GLM و همبستگی، بر وجود رابطه معنی دار بین سطح تحصیلات مشاوران تغذیه و نظرات و تحلیلهای آنان در مورد دو سوم از موضوعات مطرح شده، در فاصله اطمینان ۹۹٪ دلالت داشت یا به عبارت بهتر، حاکی از تأثیر سطح تحصیلات مشاوران تغذیه بر تحلیل آنان از وضعیت عرضه و تقاضا در عرصه مدنظر، در حدود ۶۶٪ از موارد بود. جزئیات مربوط به یافته‌های مذکور، در جدول ۱ و نمودار ۲، نشان داده شده‌اند.

رگرسیونهای خطی چندگانه می‌باشد، در پژوهش‌های دارای بیش از یک متغیر وابسته، این امکان را فراهم می‌نماید که علاوه بر رابطه بین هر یک از این متغیرها و متغیر مستقل، تأثیرات احتمالی بین متغیرهای وابسته و نیز مجموعه روابط بین متغیر مستقل و متغیرهای وابسته در قالب یک مدل واحد، نیز ارزیابی گردد(۱۴) و علت اصلی بهره گیری از این آزمون آماری در پژوهش حاضر هم، همین امر بوده است.

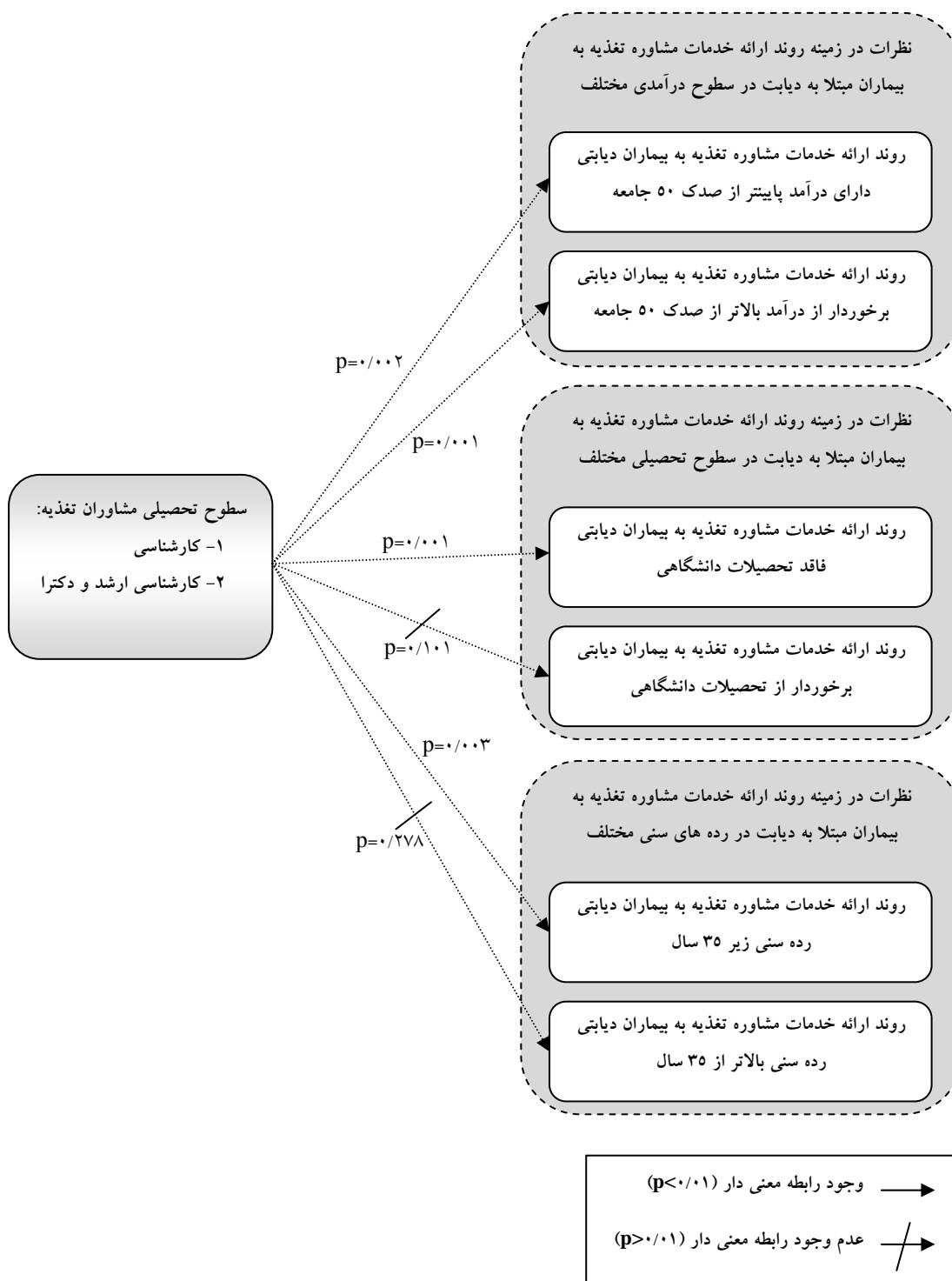
یافته‌ها

نتایج بدست آمده در رابطه با سطح تحصیلات مشاوران تغذیه مورد بررسی، حاکی از آن بود که ۶۰٪/۲۹ نفر) از این افراد، دارای مدرک کارشناسی بودند در حالیکه دارندگان مدارک دکترا و کارشناسی ارشد مرتبط با علوم تغذیه، به ترتیب، ۶٪/۱۴ (۷ نفر)

**جدول ۱: (ابطه همبستگی بین سطح تحصیلات مشاوران تغذیه
(۱- کارشناسی، ۲- کارشناسی ارشد و دکترا) و نظرات ارائه شده توسط آنان**

موضع مورد نظرخواهی	تعداد مشارکت کنندگان در نظرخواهی	ضریب همبستگی	سطح معناداری
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی دارای درآمد پاییتر از صدک ۵۰ جامعه	۴۸	۰/۴۴۷	۰/۰۰۱*
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی دارای درآمد بالاتر از صدک ۵۰ جامعه	۴۸	۰/۴۹۲	۰/۰۰۰*
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی فاقد تحصیلات دانشگاهی	۴۸	۰/۴۴۸	۰/۰۰۱*
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی برخوردار از تحصیلات دانشگاهی	۴۸	۰/۲۰۷	۰/۱۵۷
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی رده سنی زیر ۳۵ سال	۴۸	۰/۴۱۱	۰/۰۰۴*
- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی رده سنی بالاتر از ۳۵ سال	۴۸	۰/۱۳۶	۰/۳۵۷

p<0.01*



نمودار ۱۰: چگونگی تأثیرگذاری سطوح تمصیلات مشاوران تغذیه (۱- کارشناسی، ۲- کارشناسی ارشد و دکترا) بر نظرات ارائه شده توسط آنان (بر اساس آزمون GLM)

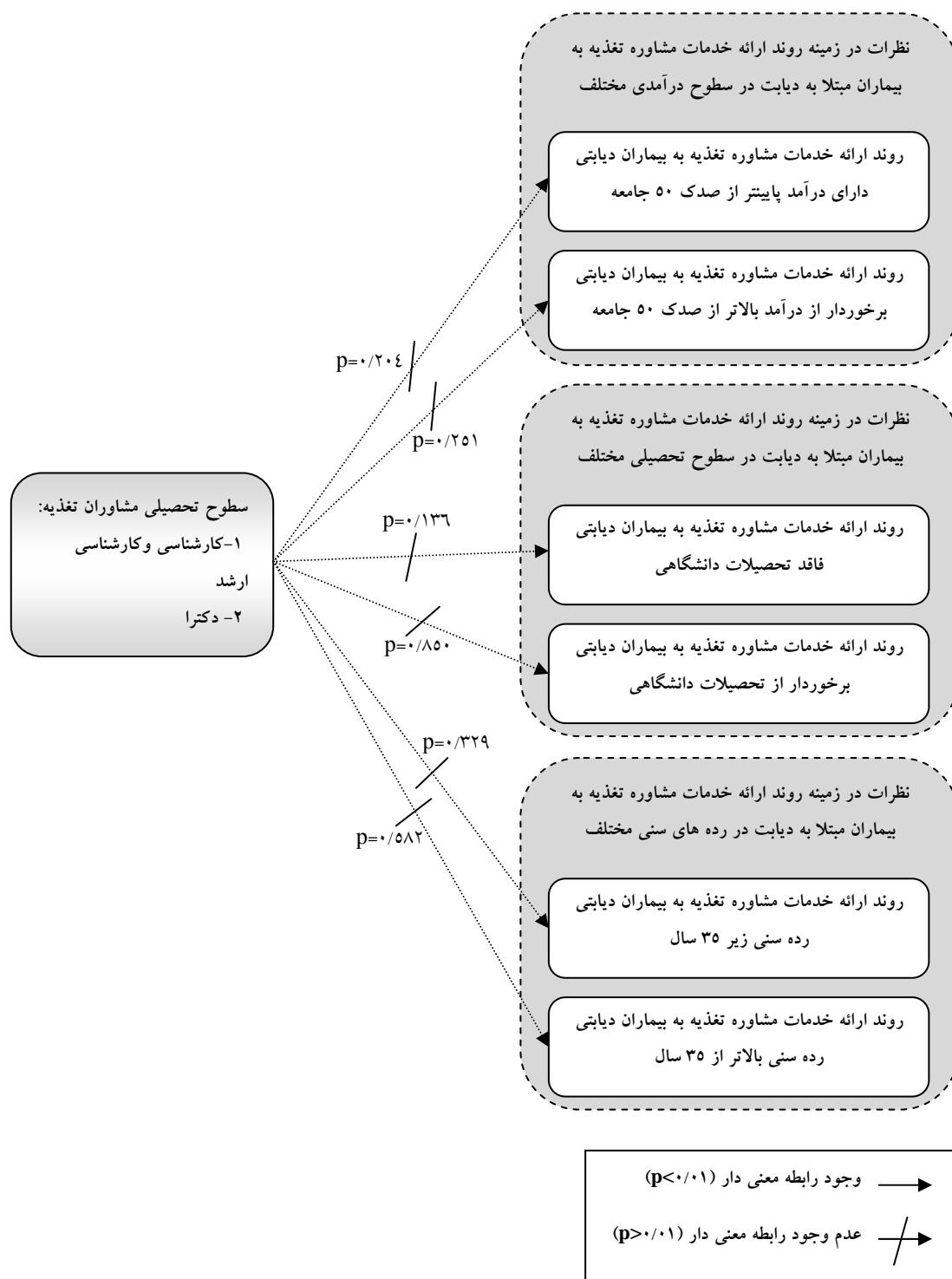
دکترا، برابر با ۳/۵۳، ۳/۲۸، ۳/۴ و ۳/۱۹ و در مورد دارندگان مدرک کارشناسی، برابر با ۲/۶، ۲/۶۷، ۲/۵۱ و ۲/۵۲، محاسبه گردید.

در عین حال، همانگونه که در جدول ۲ و نمودار ۳، قابل مشاهده می‌باشد، یافته‌های بدست آمده از آزمونهای GLM و همبستگی در مورد داده‌های طبقه بنده شده در قالب ۱- نظرات مربوط به دارندگان مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد و ۲- نظرات دارندگان مدرک دکترا، دال بر عدم وجود رابطه معنی دار بین سطح تحصیلات مشاوران تغذیه و نظرات و تحلیلهای آنان در زمینه موضوعات مطرحه، در فاصله اطمینان ۹۹٪ و نیز در فاصله اطمینان ۹۵٪ بود.

لازم به ذکر است در کلیه موضوعاتی که ارتباط معنی دار بین سطح تحصیلات مشاوران تغذیه و نظرات و تحلیلهای آنان، مشاهده گردید، مقادیر میانگین حاصل از نظرات ارائه شده از سوی دارندگان مدارک کارشناسی ارشد و دکترا در زمینه عدم پاسخگویی شیوه‌های مختلف ارائه خدمات مشاوره تغذیه به تقاضای بیماران دیابتی، بیش از مقادیر حاصل از نظرات دارندگان مدرک کارشناسی بود؛ بدین صورت که مقادیر میانگین مذکور در رابطه با خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی دارای درآمد پاییتر و بالاتر از صدک ۵۰ جامعه، بیماران دیابتی فاقد تحصیلات دانشگاهی و بیماران دیابتی رده سنی زیر ۳۵ سال، به ترتیب در مورد دارندگان مدارک کارشناسی ارشد و

**جدول ۲: رابطه همبستگی بین سطح تحصیلات مشاوران تغذیه
(۱- کارشناسی و کارشناسی ارشد، ۲- دکترا) و نظرات ارائه شده توسط آنان**

سطح معناداری	ضریب همبستگی	تعداد مشارکت کنندگان در نظرخواهی	موضوع مورد نظرخواهی
۰/۱۹۶	۰/۱۹۰	۴۸	- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی دارای درآمد پاییتر از صدک ۵۰ جامعه
۰/۲۰۵	۰/۱۸۶	۴۸	- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی دارای درآمد بالاتر از صدک ۵۰ جامعه
۰/۲۰۶	۰/۱۸۶	۴۸	- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی فاقد تحصیلات دانشگاهی
۰/۸۲۰	۰/۰۳۴	۴۸	- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی برخوردار از تحصیلات دانشگاهی
۰/۱۸۸	۰/۱۹۳	۴۸	- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی رده سنی زیر ۳۵ سال
۰/۰۵۷۶	۰/۰۰۸۳	۴۸	- روند ارائه خدمات مشاوره تغذیه به بیماران دیابتی رده سنی بالاتر از ۳۵ سال



نمودار ۳: چگونگی تأثیرگذاری سطح تمصیلات مشاوران تغذیه (۱- کارشناسی و کارشناسی ارشد، ۲- دکترا) بر نظرات ارائه شده توسط آنان (بر اساس آزمون GLM)

بحث

که موارد ذکر شده، همگی از یک دیدگاه فراگیر و بدون تمرکز بر یک حوزه خاص نظری خدمات بهداشتی - درمانی، مطرح گردیده‌اند(۱۵-۱۷). البته، به نظر می‌رسد که این تمایز در حوزه تحت بررسی، بین پژوهش‌های مذکور و تحقیق حاضر، موجب بروز تفاوت‌هایی در رابطه با نتایج آنها نیز شده باشد، به عنوان نمونه، یافته‌های حاصل از پژوهش Gruber در مورد کارآفرینان کشور آلمان، اخذ مدرک دکترا را به عنوان نقطه بروز اثر سطح تحصیلات بر تحلیلهای منجر به شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه، معرفی می‌نماید(۱۸)، در حالیکه در تحقیق حاضر، همانگونه که در سطور پیشین، مورد اشاره قرار گرفت، اخذ مدرک کارشناسی ارشد توسط مشاوران تغذیه، از چنین موقعیت و تأثیری برخوردار می‌باشد.

در عین حال، با توجه به اینکه در ادبیات موضوعی کارآفرینی، "میزان تحصیلات"، همراه با "تجربیات ناشی از موقعیت شغلی"، به نوبه خویش، زیرمجموعه‌ای از عامل "میزان دانش اندوخته شده پیشین" در مجموعه عوامل تأثیرگذار بر شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه به شمار می‌رود، بر اساس نتایج این پژوهش و نیز با در نظر گرفتن یافته‌های تحقیق انجام شده توسط میگون پوری و همکارانش(۲۰۱۱) مبنی بر عدم تأثیر وضعیت شغلی مشاوران تغذیه بر شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه به وسیله آنان(۲)، می‌توان چنین نتیجه گیری نمود که در مورد عرصه مشاوره تغذیه، تنها عامل تعیین کننده دانش اندوخته شده پیشین افراد در عرصه مذکور، میزان تحصیلات آنان است و تجربیات ناشی از موقعیت شغلی در این رابطه، نقش حائز اهمیتی را ایفا نمی‌نماید.

بنابراین، یافته‌های پژوهش حاضر نیز در حقیقت تأییدی بر نظرات ارائه شده توسط محققینی نظری Nieman و همکارانش(۲۰۰۲)، Pretorius و Reynolds

در تفسیر نتایج این مطالعه، در وهله نخست می‌بایست به این نکته اشاره گردد که مشاهده رابطه معنی دار بین سطح تحصیلات و نظرات ارائه شده توسط مشاوران تغذیه در طبقه بنده مرحله نخست (۱- نظرات مربوط به دارندگان مدرک کارشناسی و ۲- نظرات دارندگان مدارک کارشناسی ارشد و دکترا)، در کنار عدم حصول به چنین رابطه‌ای در طبقه بنده مرحله دوم (۱- نظرات مربوط به دارندگان مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد و ۲- نظرات دارندگان مدرک دکترا)، نشانگر این امر است که می‌توان اخذ مدرک کارشناسی ارشد توسط مشاوران تغذیه را به عنوان نقطه ایجاد تمایز در تحلیلهای و نظرات آنان در رابطه با روند تغییرات عرصه فعالیتشان و نیز فرصت‌های کارآفرینانه محتمل، دانست. در عین حال، باید این واقعیت را نیز مدنظر قرار داد که

رابطه معنی دار موجود در مرحله نخست نیز رابطه‌ای نسبی است چرا که تنها در بخشی از موارد تحت بررسی مشاهده گردیده و در این موارد نیز، ضریب همبستگی حاصل، مقداری کمتر از عدد ۱ (به معنی وجود رابطه کامل) را دارا می‌باشد.

چنین نتایجی، را می‌توان در حالت کلی، منطبق با نتایج مطالعات صورت پذیرفته توسط برخی از اندیشمندان عرصه کارآفرینی در سایر کشورها دانست، که از آن جمله، یافته‌های حاصل از پژوهش (۲۰۰۵) De Clercq و Arenius در کشورهای بلژیک و فنلاند و نیز نتایج کسب شده در تحقیقات Solomon، Dickson و (Mark Weaver ۲۰۰۸) و نظریات ارائه شده توسط (Shane ۲۰۰۳) مبنی بر تأثیرگذاری سطح تحصیلات افراد بر تحلیلهای آنان در زمینه شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه، را می‌توان مورد اشاره قرار داد، هر چند

و ظهور می‌یابد. بدین ترتیب، شاید بتوان چنین امری را دال بر اثرگذاری آموزش در زمینه شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه توسط مشاوران تغذیه دانست و بر همین اساس، آموزش مفاهیم کارآفرینی(به ویژه مباحث مرتبط با شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه) به دانشجویان علوم تغذیه(و حتی در ابعاد وسیعتر، جهت دانشجویان سایر رشته‌های علوم پزشکی و پیراپزشکی) در قالب برنامه‌های درسی، کارگاهها و دوره‌های کوتاه مدت را می‌توان به عنوان شیوه‌ای کاربردی برای توامندسازی آنان به منظور انجام فعالیت‌های کارآفرینانه در هنگام ورود به عرصه فعالیت حرفه‌ای، پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه، توصیه نمود. به هر صورت، قضاوت دقیقتر در این زمینه، منوط به انجام مطالعاتی با گستره بیشتر، با بهره گیری از نظرات مشاوران تغذیه سراسر کشور(به عنوان یک جامعه آماری ایده آل) می‌باشد.

Cardon و DeTienne (۲۰۰۵)، Van Vuuren و Kuckertz (۲۰۰۶) و Christofor Kollmann (۲۰۰۷) می‌باشد که با تأکید بر جایگاه ویژه تحصیلات افراد در رابطه با شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه، بر لزوم گنجانده شدن مباحث مرتبط با کارآفرینی و تشخیص فرصت کارآفرینانه در برنامه‌های آموزشی اقسام مختلف نیروهای فعال جامعه، از جمله، فعالان عرصه بهداشت و درمان، جهت توسعه هرچه بیشتر کارآفرینی در کشورها، تأکید ورزیده‌اند (۲۲-۱۹).

نتیجه گیری

در یک جمع بندی کلی، می‌توان چنین عنوان نمود که تأثیر سطح تحصیلات بر تحلیل استراتژیک مشاوران تغذیه در راستای شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه توسط آنان، تأثیری نسبی می‌باشد که معمولاً با اخذ مدرک کارشناسی ارشد به وسیله مشاوران تغذیه، بروز

منابع

1. King K. *The entrepreneurial nutritionist*. 4th ed. New York: Lippincott Williams & Wilkins; 2009: 1-3.
2. Meigounpoory MR, Yazdani P, Mirmiran P & Maleki Someah Lu M. Study on the impact of dietitians' occupational status on their recognition of entrepreneurial opportunities in the field of nutrition counseling for diabetic patients. *Far East Journal of Psychology and Business* 2011 Sep; 4(3): 15-23.
3. Touger Decker R. Preparing dietetic professionals for practice in the 21st century: How can educational programs respond to changes in health care? *Nutrition* 1998 Jun; 14(6): 535-9.
4. Meigounpoory MR, Yazdani P, Mirmiran P & Maleki Someah Lu M. Application of strategic analysis to identify entrepreneurial opportunities in health care system: A survey on Iranian diabetics' demands for nutrition counseling. *Business and Management Review* 2011 Jun; 1(4): 66-72.
5. Meigounpoory MR, Yazdani P & Rezaeian Zadeh HR. Analysis of supply and demand trends in the field of diabetes nutrition counseling: A basic step toward identifying the entrepreneurial opportunities for nutrition consultants. *Payavard Salamat* 2012; 5(5): 52-60[Article in Persian].
6. Ardichvili A, Cardozo R & Ray S. A theory of entrepreneurial opportunity identification and development. *Journal of Business Venturing* 2003 Jan; 18(1): 105-23.
7. Eckhardt JT & Shane SA. Opportunities and entrepreneurship. *J Management* 2003 Jun; 29(3): 333-49.

8. Swayne LE, Duncan WJ & Ginter PM. Strategic management of health care organizations. 5th ed. Malden, MA: Blackwell Publishing; 2006: 68-77.
9. Yazdani P, Meigounpoory MR, Rabiei H, Ghajar M & Maleki Someah Lu M. Study on unmet demands for different forms of nutrition counselling among diabetic patients, as a source of entrepreneurial opportunities in health care system. *Innova Ciencia* 2012 Jun; 4(6): 20-37.
10. Hitt MA, Ireland RD & Hoskisson RE. Strategic management: Competitiveness and globalization. 8nd ed. Mason, Ohio: South-Western College Publishing; 2009: 37-9.
11. Davidsson P & Honig B. The role of social and human capital among nascent entrepreneurs. *Journal of Business Venturing* 2003 May; 18(3): 301-31.
12. Shepherd DA & De Tienne DR. Prior knowledge, potential financial reward, and opportunity identification. *Entrepreneurship Theory and Practice* 2005 Jan; 29(1): 91-112.
13. Hsieh RM, Kelley DJ & Liu CY. The roles of entrepreneurial alertness, prior knowledge and social networks in the process of opportunity recognition. *Frontiers of Entrepreneurship Research* 2009; 29(6): Article 12.
14. Christensen R. Plane answers to complex questions: The theory of linear models. 3rd ed. New York: Springer; 2002: 1-6.
15. Arenius P & Clercq D. A network-based approach on opportunity recognition. *Small Business Economics* 2005 Apr; 24(3): 249-65.
16. Dickson PH, Solomon GT & Weaver KM. Entrepreneurial selection and success: Does education matter? *Journal of Small Business and Enterprise Development* 2008; 15(2): 239-58.
17. Shane SA. A general theory of entrepreneurship: The individual-opportunity nexus. Cheltenham, UK: Edward Elgar Publishing; 2003: 68-74.
18. Gruber M. Exploring the origins of organizational paths: Empirical evidence from newly founded firms. *J Management* 2010 Sep; 36(5): 1143-67.
19. Reynolds PD, Bygrave WD, Autio E, Camp LW & Hay M. Global Entrepreneurship Monitor: Executive report. Wellesley, MA and Kansas City, MO: Babson College and Ewing Marion Kauffman Foundation; 2002: 40-1.
20. Pretorius M, Nieman G & Van Vuuren J. Critical evaluation of two models for entrepreneurial education: An improved model through integration. *International Journal of Educational Management* 2005; 19(5): 413-27.
21. De Tienne DR & Cardon MS. Entrepreneurial exit strategies: The impact of human capital. *Frontiers of Entrepreneurship Research* 2006; 26(5): Article 1.
22. Kollmann T, Christofor J & Kuckertz A. Explaining individual entrepreneurial orientation: Conceptualisation of a cross-cultural research framework. *International Journal of Entrepreneurship and Small Business* 2007; 4(3): 325-40.

Study Of The Impact Of Nutrition Consultants' Educational Level On Their Strategic Analysis About The Entrepreneurial Opportunities

Yazdani Pedram¹(MSc.) - Rezaeian Zadeh Hamidreza¹ (MSc.)
Meigounpoory Mohammadreza²(PHD)

1 Master of Sciences in Entrepreneurship Management, School of Entrepreneurship, Tehran University, Tehran, Iran
2 Assistant Professor, Techno-Preneurship Department, School of Entrepreneurship, Tehran University, Tehran, Iran

Abstract

Received : Dec 2011
Accepted : Sep 2012

Background and Aim: Nowadays, because of the intense competition between nutrition consultants and rapid changes in patients' demands for nutrition counseling, application of the concepts such as "Entrepreneurial Opportunities Recognition" in this field seems unavoidable. One of the most commonly used methods for recognition of entrepreneurial opportunities is "Strategic Analysis of External Environment". Present survey has been conducted in order to study the impact of nutrition consultants' educational level on their strategic analysis about entrepreneurial opportunities.

Materials and Methods: This analytical survey was implemented based on the data (nutrition consultants' educational levels and their responses regarding the supply and demand for nutrition counseling services) which was collected during a previous study entitled ((Analysis of supply and demand trends in the field of diabetes nutrition counseling: A basic step towards identifying the entrepreneurial opportunities for nutrition consultants)). Also, ((Spearman's correlation test)) and ((GLM multivariate test)) were performed for the analysis of aforementioned data.

Results: Both statistical tests showed that nutrition consultants' educational levels (including 1- Bachelor of Science and 2- Master of Science and PhD) had significant relationship with two-thirds of their comments.

Conclusion: Nutrition consultants' educational level has a relative impact on their strategic analysis about the entrepreneurial opportunities.

Key words: Entrepreneurial Opportunity, Strategic Analysis, Educational Level, Nutrition Counseling

* Corresponding Author:
Rezaeian Zadeh H;
E-mail:
Manager_hr87@yahoo.com